

آشنائی مسلمانان با منطق ارسطوئی

دکتر سید فتح‌الله مجتبائی

پیش از ظهور اسلام و از نخستین سده‌های میلادی علوم و معارف یونانی به سرزمینهای آسیای غربی راه یافته بود، و نه تنها در مجامع بزرگ علمی این نواحی، چون مدارس اسکندریه و انطاکیه و حران و رها (ادسا) و نصیبین و سلوکیه و گندیشاپور، بلکه در دیرها و صومعه‌ها نیز طب و نجوم و ریاضیات و فلسفه و منطق یونانی تدریس می‌شد. ارباب علم و نظر در این مراکز به تحقیق و تألیف اشتغال داشتند و در مناطق سریانی زبان ترجمه آثار علمی و فلسفی به این زبان رواج داشت. جهان مسیحیت در آن روزگار از درون گرفتار مناقشات کلامی و اختلافات عقیدتی شده بود، و از برون با مذاهب گوناگون دیگر مبارزه داشت و می‌کوشید که راه خود را بسوی افقهای دورتر بگشاید. در این احوال طبعاً فلسفه و منطق اهمیت خاص یافته بود و دانستن آن برای کسانی که بدین محیط فکری و فرهنگی تعلق داشتند واجب شمرده می‌شد.

برمدرسه اسکندریه از دیرباز حکمت افلاطونی و نوافلاطونی، برمدارس رها و نصیبین فلسفه ارسطوئی غلبه داشت، در حران افکار گنوسی و هرمسی رایج بود و در گندیشاپور علوم و آراء یونانی و ایرانی و هندی باهم و در کنارهم تدریس می‌شد. ولی در همه این مراکز تعلیم فلسفه و منطق ارسطوئی (که با اندیشه‌های نوافلاطونی و رواقی آمیخته شده بود) مقام خاص و اهمیت تمام داشت، و نه تنها در مجادلات و تبلیغات دینی، بلکه در تفسیر کتب مقدس نیز از آن استفاده می‌شد. مدارس رها و نصیبین که بسیاری از استادان و دانشجویان آن از ایرانیان نسطوری مذهب بودند بیش از مراکز دیگر به آثار ارسطو توجه داشتند، و در طی سه قرن، از سده پنجم تا هشتم میلادی، بسیاری از آثار ارسطوئی در این

دندارس به زبان سریانی و پهلوی ترجمه و تلخیص، و شرحها و تعلیقاتی بر آنها نوشته شد.

پس از مرگ ارسطو (۳۲۲ پیش از میلاد) آثار او بدست شاگردانش گردآوری شد و برحسب موضوع تدوین و تنظیم یافت، و نوشتن شرح و تفسیر بر آنها از همان روزگار در آتن و اسکندریه آغاز گردید. کتب منطقی ارسطو نیز، که از سایر نوشته‌های او جدا شده بود، بدین روش در شش بخش در مجموعه‌ای قرار گرفت، و چون پیروان ارسطو منطق را «آلت» و وسیله تفکر علمی و شناخت فلسفی می‌شمردند مجموعه منطقیات او را «اورگانون» (۱) (= ابزار، آلت) نامیدند. در قرن سوم میلادی پرفوریوس (۲)، حکیم نوافلاطونی، بر بخش اول این مجموعه، یعنی کتاب قاطیغوریاس یا المقولات، مقدمه‌ای نوشت بنام «ایساگوگه» (= مدخل) که از همان زمان در فهم اغراض کتب منطقی ارسطو و شناخت معانی الفاظ و اصطلاحات این علم راهنمای دانش‌پژوهان گردید و به مجموعه منطقیات ارسطو ضمیمه شد. چندی بعد (و شاید به پیروی از فلاسفه رواقی که فن خطابه و سخنوری را بخشی از منطق قرار داده بودند) دو کتاب خطابه و شعر ارسطو را نیز بعنوان اجزائی از منطق به این مجموعه افزودند. بدینسان مجموعه منطقیات ارسطو در ۹ بخش بصورت زیر تنظیم شد:

- ۱- Isagoge (ایساگوچی یا المدخل در کتب عربی).
- ۲- Kategoriai (قاطیغوریاس یا المقولات در کتب عربی).
- ۳- Peri hermeneias (باری ارمینیاس یا العبارة در کتب عربی).
- ۴- Analytika protera (انالوطیقا الاولی یا التحلیلات الاولی در کتب عربی).
- ۵- Analytika hystera (انالوطیقا الثانیة یا ابودققیقا (۳) یا البرهان در کتب عربی).
- ۶- Topika (طوبیقا یا الجدل در کتب عربی).

۷- Sophistikon (سوفسطیقا یا السفسطه یا المغالطه در کتب عربی).

۸- Rhetorika (ریطوریقا یا الخطابیه در کتب عربی).

۹- Peri poietikes (بوطیقا یا الشعر در کتب عربی) (۴).

ترجمه آثار ارسطو به زبان سریانی از قرن پنجم میلادی در حوزه‌های علمی این نواحی شروع شد، و پس از ظهور اسلام و انتقال فعالیت‌های علمی از مدارس رها و نصیبین و گندیشاپور به بغداد، همچنان ادامه داشت. در حقیقت بخش بزرگی از این کتابها در دوره اسلامی، به تشویق خلفاء عباسی و ترغیب و حمایت ایرانیانی که در دستگاه خلافت وزارت و صدارت داشتند از یونانی به سریانی نقل شد. ترجمه‌های مهم کتب منطقی ارسطو بسریانی، که برخی از آنها بر جای مانده، اینهاست:

۱- ایساغوجی (مدخل فرفورئوس بر مقولات): نقل هیبا (۵) رئیس مدرسه رها (سده ۵ میلادی)، و نقل پروبا (۶) (از نسطوریان سده ۵ م) (۷).

۲- قاطیغوریاس (المقولات): نقل هیبا (۸)، پروبا، سرگیوس رأس عینی (از مسیحیان یعقوبی، در گذشته ۵۳۶ م)، یعقوب رهاوی (در گذشته ۷۰۸ م)، گئورگیوس (جرجیوس، معروف به اسقف عرب، در گذشته ۷۲۴ م) (۹). ظاهراً حنین بن اسحق نیز این کتاب را به سریانی ترجمه کرده بود (رك. صفحات آینده).

۴- عنوانهای این کتابها در مآخذ عربی بصورت‌های مختلف ضبط شده است. ماصورت‌های نزدیکتر به اصل را نقل کرده‌ایم.

5- Hibha (Ibas).

6- Probha (Probus).

7- De Lacy O'Leary, *How Greek Science Passed to the Arabs*, London, 1949, p. 52.

متن سریانی در ژورنال آزیاتیک چاپ شده است:

A. van Hoonacker (ed.), *J.A.*, XVI, pp. 70 - 160.

8- De Lacy O'Leary, loc .cit.

9- Richard Walzer, *Greek into Arabic*, Oxford, 1963, pp. 68 - 69.

ترجمه یعقوب رهاوی را خلیل جر چاپ کرده است:

Khalil Georr, *Les catégories d'Aristote dans leurs versions Syro - Arab.*, Beyrouth, 1948, pp. 253 - 316.

۳- باری ارمینیا (العباره): نقل هیبا، پروبا، سر گیوس رأس عینی، گئور گیوس (۱۰). بگفته ابن الندیم (۱۱) حنین بن اسحق (از دانشمندان نسطوری، در گذشته ۸۷۰ م ر ۲۶۰ ه) نیز آنرا به سریانی ترجمه کرد (۱۲).
 ۴- انالوطیقا الاولی (التحلیلات الاولی): نقل پروبا، سر گیوس رأس عینی، اثناسیوس بلدی (از یعقوبیان سده ۷ م) شاگرد او گئور گیوس، تئوفیلوس رهاوی (در گذشته ۷۸۵ م) (۱۳)، حنین بن اسحق بخشی از آنرا و پسر اسحق بقیه را (۱۴).

۵- انالوطیقا الثانیة (البرهان): نقل بخشی از آن از حنین بن اسحق، و تمامی آن از اسحق بن حنین (۱۵). مترجمان نسطوری به ملاحظات مذهبی از ترجمه این کتاب خودداری می کردند، و از این روی تا قرن ۹ میلادی کسی به ترجمه آن نپرداخته بود (۱۶). پس از ترجمه اسحق، ابویحیی مروزی بر آن بزبان سریانی شرح نوشت (۱۷).

۶- طویقا (الجدل): نقل اثناسیوس بلدی (۱۸) و اسحق بن حنین (۱۹). بگفته ابن الندیم (۳۱۰) اسحق تفاسیر اسکندر افرودیسی و آمونیوس بر این کتاب را نیز به سریانی ترجمه کرد.

۷- سوفسطیقا (المغالطه): نقل اثناسیوس بلدی، تئوفیلوس رهاوی (۲۰). ابن الندیم گوید که ابوبشر متی نیز آنرا به سریانی ترجمه

10- Richard Walzer, 69.

۱۱- الفهرست: بکوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۳۰۹.

۱۲- متن سریانی را هوفمان بچاپ رسانده است:

J. G. E. Hoffmann, De Hermeneuticis apud Syros Aristoteleis, Leipzig, 1869, 1878.

13- R. Walzer, 69.

۱۴- الفهرست، ۳۰۹؛ منطق ارسطو، عبدالرحمن بدوی، ۱۶۱، ۱۷۹.

۱۵- الفهرست، همانجا.

16- Cf. R. Walzer, 98.

17- Ibid., 100.

18- R. Walzer, 81 - 82.

۱۹- الفهرست، ۳۰۹.

20- R. Walzer, 81 - 82.

ابن الندیم گوید (ص ۳۱۰) که یحیی بن عدی نقل سریانی تئوفیلوس (تیوفیلی) را به عربی ترجمه کرد، ولی در نسخه موجود از اورگانون ارسطو که بدست ابوالخیر حسن بن سوار

کرد (۲۱)؛ ولی ظاهراً او را در این مورد سهوی روی داده است، زیرا از مشاجره‌های که میان ابوبشرمتی و ابوسعید سیرافی در مجلس فضل بن فرات گذشته و یاقوت حموی آن را از قول ابو حیان توحیدی در معجم - الادبا (۱۰۵۳ بعد) نقل کرده است روشن و مسلم می‌شود که ابوبشر زبان یونانی نمی‌دانسته.

۸- ریطوریکا (الخطابه): مترجم سریانی آن معلوم نیست. ولی ابوعلی بن‌السمع که نسخه موجود از ترجمه عربی این کتاب از روی خط اوست، در وقت استنساخ نسخه خود را با نسخه‌های از ترجمه سریانی مقابله کرده است (۲۲). چنانکه گفته خواهد شد گمان می‌رود که مترجم سریانی این کتاب اسحق بن حنین بوده است.

۹- بوطیقا (الشعر): این کتاب نیز به سریانی ترجمه شده بود، زیرا ترجمه عربی آن از این زبان است، ولی هویت مترجم معلوم نیست. ابن‌الندیم از قول یحیی بن عدی گوید که وی میخواست که فص سوسفطیقا و فص خطابه و فص شعر بنقل اسحق را از ابراهیم بن عبدالله به پنجاه درم بخرد، ولی او نفروخت و در وقت وفات خود آنها را بسوخت (ص ۳۱۳). از اینجا شاید بتوان ترجمه سریانی خطابه و شعر را از اسحق بن حنین دانست؛ زیرا اولاً ترجمه دو کتاب خطابه و شعر از یونانی بزبان سریانی از کارهای دوره اسلامی بوده، و در نوشته‌های سریانیان قدیم به ترجمه این دو کتاب هیچ اشاره‌ای نیست و مؤلفان مسلمان نیز در مواردی که از ترجمه‌های قدیم آثار ارسطو بزبان سریانی یاد می‌کنند از این دو کتاب سخنی نمی‌گویند، ولی در عین حال می‌دانیم که ابن‌السمع (متوفی بسال ۴۱۸) نسخه‌ای از ترجمه سریانی کتاب خطابه را در دست داشته، و ابوبشرمتی

دانشمند نسطوری قرن چهارم هجری و شاگرد یحیی بن عدی، گردآوری و تنقیح شده است (منطق ارسطو، طبع عبدالرحمن بدوی، کویت - بیروت، ۱۹۸۰ ج ۳، ص ۷۷۳-۱۰۵۴). اساس ترجمه یحیی بن عدی نقل اثناسیوس (اثانس) است. اما در حواشی و تعلیقات حسن بن سوار بر این ترجمه اشارات به ترجمه تئوفیلوس (تافیلا) نیز دیده می‌شود.

۲۱- الفهرست، ۳۱۰.

۲۲- کتاب الخطابه لارسطوطالیس، حقه وعلق علیه عبدالرحمن بدوی، قاهره ۱۹۵۹،

نیز کتاب شعر را از سریانی به عربی نقل کرده است. ثانیاً کتاب شعر و کتاب سوفسطیقا را یحیی بن عدی خود از سریانی به عربی ترجمه کرد، و بنابراین کتابهایی که وی میخواست از ابراهیم بن عبدالله بخرد باید نسخه‌هایی از ترجمه سریانی آن کتابها بوده باشد. از ترجمه سریانی کتاب الشعر قطعه‌ای کوتاه باقی مانده است که مار گولیوت آن را در ۱۸۸۷ چاپ کرد (۲۳).

علاوه بر اینها، در مدارس رها و نصیبین و مراکز دیگر شروخی بزبان سریانی بر منطقیات ارسطو نوشته شد، و کسانی نیز به تلخیص این آثار و توضیح مسائل آن پرداختند. هیبانونشته‌های تئودورس موپستوستیائی (۲۴) را، که شامل فصولی در منطق نیز بود، بسریانی ترجمه کرد (۲۵)، و شرح پروبا (پروبوس) بر اورگانون به این زبان مدتها در مدارس و مراکز علمی مرجع و راهنمای دانشجویان بود.

پولوس پارسی (سده ۶ م)، دانشمند نسطوری مذهب ایرانی، بر منطق ارسطو مقدمه‌ای نوشت که نسخه‌ای از آن برجای مانده، و این یا بخشی از همان کتابی بوده است که وی به انوشیروان ساسانی تقدیم داشت، و یا تألیفی نزدیک بدان. وی شرحی نیز بر باریارمیناس به زبان پهلوی نوشته بود که سوروس سبخت، مسیحی مونوفیریت (یعقوبی) ایرانی واسقف قنسرین (سده ۷ م). آنرا از پهلوی به سریانی ترجمه کرد (۲۶). حنان یشوع دوم (۲۷)، که از ۸۶۶ تا ۷۱۰ م مقام جاثلیقی داشت، شرحی بر انالوطیقا نوشت، و در این کار تفسیری را که

23- D. S. Margoliouth, *Analecta orientalia ad poeticam Aristotelem*, London, 1887, p. 12.

۲۴ - Theodorus of Mopseustia از مدرسان مدرسه انطاکیه و اسقف پستوستیا

(ق ۴ م).

25- British Museum, Add. 14660, f.55b., ed. in J. O. N. Land, *Anecdota Syriaca*, Leiden, 1862.

۲۶ - از ترجمه سریانی دو نسخه موجود است. رک. دانش پژوه، مقدمه المنطق لابن المقفع،

صفحه ده.

27- Henan Icho, II.

سیمپلیکیوس (۲۸) بر این کتاب نوشته بود اساس قرارداد. مارابای دوم (۲۹) (سده ۸ م)، معروف به مارابای کسکری (چون پیش از آنکه به مقام جاثیقی کلیسای نسطوری برسد اسقف ناحیه کسکر بود)، کتاب جدل (طوبیقا) را شرح کرد. سوروس سبخت رساله‌ای در قیاسات منطقی نوشت، و چنانکه اشاره شد شرح پولوس پارسی بزبان پهلوی را بر باری-ارمیناس سریانی ترجمه کرد؛ و نامه‌ای در توضیح اصطلاحات همان کتاب و نامه دیگری در برخی از مسائل منطقی از او در دست است (۳۰). ایوب رهاوی شرحی بر قاطیغوریاس نوشت، که ابوالخیر حسن بن سوار در حواشی خود بر ترجمه عربی اسحق بن حنین از این کتاب بدان اشاره دارد، و از او بنام «یوبالراهب» یاد می‌کند (منطق ارسطو، ۱۹۲) (۳۱). حتی در دوره‌های اسلامی نیز ابویحیی مروزی، استاد ابوبشر متی، شرحی بر انالوطیقای ثانی بزبان سریانی نوشت (۳۲).

تا قرن نهم میلادی، که مسیحیان معلمان منطق بودند، از ۹ کتاب مجموعه اورگانون (با آوردن خطابه و شعر در این شمار) تنها قاطیغوریاس یا المقولات (با مدخل فرفورئوس)، باری ارمیناس یا العبارة و هفت فصل اول از مقاله اول انالوطیقا یا القیاس (تا پایان اشکال وجودیه و قیاسات حملیه) در مدارس تعلیم داده می‌شد، و ابن المقفع و ابن بهریز و محمدزکریای رازی (بگفته ابن ابی‌اصیبه در ذکر آثار او) همین چند کتاب را تلخیص کردند، و کندی نیز درباره همین کتابها سخن می‌گوید (۳۳). ظاهراً تعلیم بخش‌های بعد از فصل هفتم انالوطیقا در زمان فارابی و بعد از او معمول شد. هنگامی که مسلمانان خود اداره

28- Simplicius.

29- Mar aba II.

30- British Mueum, Add. 17156, Cambridge Unive. Library, Add. 2812.

31- Richard Waltzer, 71.

32- Ibid., 69 - 100.

۳۳- در ترجمه عربی انالوطیقا الاولی (منطق ارسطو، ج ۱، ص ۱۳۷-۳۱۶) در پایان فصل ۷ از مقاله اول آمده است «والی هذاالموضع من کتاب القیاس یقراء الحدث من الاسکندرانیین، و یسمون مابعدہ من هذاالکتاب الجزء غیرالمقروء» (ص ۱۶۴-۱۶۵). و نیز رك: دانش پژوه، هفتاد و سه، و نیز R. Watzer, 98. ابن‌الندیم در نقل عناوین کتب رازی از فهرست او (۳۵۷) از کتاب جمل‌معانی انالوطیقا الاولی الی تمام القیاسات الحملیه یاد می‌کند.

مدارس و کار تدریس علوم را در دست گرفتند حدود و شرایطی که از طرف کلیسا و طبق سنت‌های پیشین بر تدریس منطق تحمیل شده بود از میان برداشته شد، و از زمان فارابی و شاگردان او تحصیل این علم بخشهای بعد از فصل هفتم انالوطیقا را نیز دربر گرفت (۳۴).

با ظهور اسلام و فتوحات اولیه آن مراکز علمی مصر و سوریه و بین‌النهرین و ایران در قلمرو حکومت مسلمانان قرار گرفت، و از اواخر سده اول هجری توجه به علوم یونانی در میان مسلمانان آغاز گردید. گویند خالد بن یزید (در گذشته ۹۰ هجری) که به کیمیاگری روی آورده بود، چندتن از دانشمندان آشنا به علوم را از مصر نزد خود خواند و به ترجمه کتب پزشکی و کیمیاگری مأمور کرد. خلفای عباسی به اخذ علوم و معارف ملل دیگر عنایت خاص داشتند، و چنانکه گفته شد، به تشویق و حمایت آنان و ایرانیان صاحب‌مقام گروهی از مترجمان و دانشمندان آن روزگار، که غالباً از مسیحیان سریانی زبان و ایرانیان آشنا به علوم زمان بودند به بغداد آمدند، و بعضی از آنان در دستگاه خلافت به مقامات بالا رسیدند و منجمان و طبیبان و دبیران و مشاوران خاص خلفا شدند. در دوره مأمون عباسی این جریان بصورت نهضت فرهنگی بزرگی درآمد که دامنه آن به مراتب از آنچه پیشتر در مراکز علمی این نواحی دیده می‌شد گسترده‌تر بود، و بیت‌الحکمه او در بغداد بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بشمار می‌رفت. سابقه بسیاری از علوم و معارف اسلامی، چون طب و نجوم و ریاضیات و فلسفه و منطق و سایر دانشهای غیر دینی آن، در نهایت به این دوره باز می‌گردد. نه تنها کسانی چون فارابی و ابن‌سینا و ابن‌رشد و خوارزمی و ابن‌الهیثم و دیگران، بلکه گروهی از دانشمندان و متفکران قرون وسطای اروپا نیز که با ترجمه آثار علمی و فلسفی مسلمانان از عربی به لاتینی به‌مواریث فرهنگی گذشتگان دست یافته و نهضت جدیدی را در آن نواحی آغاز کرده بودند، ریشه‌های افکار و آراء و دانشهای خود را

در اینجا می‌دیدند. مأمون برای گردآوردن آثار علمی و فلسفی کسانی را به روم فرستاد، و کتابخانه‌های بزرگ را از نقاط دیگر به بغداد منتقل کرد. عنایت او به نقل علوم بحدی بود که گویند در برابر هر کتابی که حنین بن اسحق از یونانی یا سریانی به عربی ترجمه می‌کرد هموزن آن زر به او می‌بخشید.

در آغاز روی آوردن مسلمانان به علوم و معارف یونانی، مترجمان بیشتر به نقل کتب پزشکی و نجومی می‌پرداختند، ولی دیری نگذشت که با در گرفتن مجادلات فکری و عقیدتی میان مسلمانان و پیروان ادیان دیگر (۳۵)، و نیز با ظهور فرقه معتزله و بالا گرفتن مشاجرات کلامی، فلسفه و مخصوصاً منطق مورد توجه قرار گرفت. ظاهراً نخستین کسی که به نقل آثار منطقی ارسطو به زبان عربی پرداخت یکی از مسیحیان بنام «هیلی» (یا نامی شبیه به آن) بوده است که در پایان نسخه‌های کتاب منطق ابن المقفع از او یاد شده و آمده است که او قبل از ابن المقفع و ابونوح کاتب نصرانی و ابونوح سلیم حرانی کتابهائی را که به نقل ابن المقفع در دست است به عربی ترجمه کرده بود (۳۶). هویت این شخص و زمان حیاتش بدرستی معلوم نیست، و از او و ترجمه‌اش در جای دیگری ذکر نشده است (۳۷)، اما کهنترین کتابی که در منطقیات ارسطو به اسم و رسم در دست است و در منابع تاریخی نیز بدان اشاره شده منطق ابن المقفع است که تلخیصی است از سه کتاب اول اورگانون (قطوغوریوس، فریاریمانیس، انولوطیقا) با مدخل فرفورزیوس (ایساغوجی) در آغاز

35- Cf. J.W. Sweetman, *Islam and Christian Theology*, part I, Vol. I, London, 1945, pp. 64 - 82.

۳۶- رك. المنطق لابن المقفع، با مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۷، هفتاد و شش و ۹۳.

۳۷- گمان می‌رود که وی همان «ابن وهیلی» باشد که جاخط در کتاب الحیوان (۷۶۱) نام او را در شمار دانشمندان و مترجمانی چون ابن البطریق و ابن ناعمه و تیغیل (تئوفیلوس) و ابن المقفع و ابن بهرزیس یاد می‌کند (دانش‌پژوه، مقدمه منطق ابن المقفع، شصت و چهار، هفتاد و شش و هفتاد و هفت).

آن (۳۸). می‌دانیم که ابن‌المقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه می‌کرده، نه از سریانی یا یونانی، و از اینرو بظن غالب مأخذ ترجمه او کتابی بزبان پهلوی، و شاید دراصل از نوشته‌های پولوس پارسی بوده است. ابن‌الندیم نیز به این نکته اشاره دارد و گوید که وی کتب منطقی را از پهلوی (الفارسیه) بزبان عربی نقل کرد (ص ۳۰۳). شخص دیگری که از معاصران ابن‌المقفع یا نزدیک به زمان او بوده و در منطق تألیفاتی داشته جابر بن حیان است. ابن‌الندیم از فهرستی که جابر خود برای آثار خویش ساخته بود چنین نقل می‌کند: «ثم الفت کتب المنطق علی رأی ارسطاطالیس» (۳۹). ترجمه کامل کتب منطق ارسطو از سریانی و یونانی به زبان عربی از زمان خلافت مأمون و بدست کسانی چون حنین بن اسحق و پسرش اسحق و شاگردان آنان در بغداد آغاز شد و تا اواخر سده چهارم هجری ادامه داشت، و پس از آن نیز تا چند قرن بعد دانشمندان و حکماء مسلمان به نوشتن شرح و تفسیر بر این کتابها و تلخیص مطالب آنها اشتغال داشتند.

اجزاء نه‌گانه ارغنون ارسطویی به زبان عربی :

۱- ایساغوجی (المدخل) را ابو عثمان دمشقی (اوائل سده ۳ هجری، شاگرد حنین بن اسحق) به عربی نقل کرد. بگفته ابن‌الندیم (۳۰۵) ایوب بن القاسم الرقی نیز آنرا ترجمه کرد. حبیش (شاگرد و خواهرزاده حنین) کتابی را از جالینوس بنام المدخل الی المنطق به عربی ترجمه کرده بود، محمد زکریای رازی تألیفی بنام کتاب المدخل الی المنطق و هو ایساغوجی داشته، از کتب منطقی کنندی دو رساله در «مدخل منطقی» و در شمار آثار قسطابن لوقا نیز از کتابی بعنوان المدخل الی المنطق یاد شده است (۴۰). از این آثار ترجمه ابو عثمان دمشقی در دست است (۴۱)،

۳۸- درباره اینکه مترجم این کتاب عبدالله بن المقفع است، نه پسر او محمد، چنانکه در پایان نسخه‌های خطی آن آمده است، رک. ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۲۸-۳۳۰؛ دانش‌پژوه، مقدمه منطق ابن‌المقفع، شصت و دو تا شصت و نه.

۳۹- الفهرست، ۴۲۳.

۴۰- الفهرست، ۳۱۶، ۳۵۰، ۳۵۷.

۴۱- آخرین بخش از نسخه مجموعه کتب منطقی ارسطو بزبان عربی، محفوظ در

ولی معلوم نیست که عنوانهای دیگر چه ارتباطی با مدخل فرفورئوس داشته‌اند. ابن‌الندیم گوید (۳۲۳) که ابن‌زرعه (سدهٔ چهارم هجری) کتابی بعنوان معانی ایساغوجی، و ابوالخیر حسن بن سوار (سدهٔ چهارم هجری) دو کتاب در شرح ایساغوجی، یکی مشروح و دیگری مختصر، داشته است. گفته‌اند که یحیی بن عدی مقدمهٔ آمونیوس (سدهٔ ۶ میلادی) (۴۲) برمدخل فرفورئوس را به عربی ترجمه کرد (۴۳)، و بگفتهٔ ابن‌ابی‌اصیبه (طبقات الاطباء، ۳۲۳) ابوالخیر حسن بن سوار (ابن‌الخمار) تقاسیم ایساغوجی و قاطیغوریاس «الینوس» اسکندرانی (۴۴) را شرح کرده است. ظاهراً این همان کتابی است که ابن‌الندیم نیز در ذکر احوال ابن‌الخمار (۳۲۳) از آن بصورت «کتاب الینس فی الکتب الاربعه فی المنطق» نام می‌برد. در کتاب المنطق ابن‌المقفع و حدود المنطق ابن‌بهریز تلخیص‌گو نه‌ای از ایساغوجی دید می‌شود. و از شروح فارابی و ابن‌زرعه و ابن‌الطیب (در گذشته ۴۳۵، شاگرد حسن بن سوار) نسخه‌هایی موجود است (۴۵)، و ابن‌المطران دمشقی درستان الاطباء و روضة الالباء عبارتی از شرح ابوبشر متی نقل کرده است (۴۶).

۲- قاطیغوریاس (المقولات) را اسحق بن حنین از سریانی به عربی

→ کتابخانهٔ ملی پاریس بشماره ۲۳۴۶ عربی. این نسخه از روی نسخه‌ای که ابوالخیر حسن بن سوار (معروف به ابن‌الخمار، در گذشته ۱۰۱۷ میلادی) بادقت بسیار با تعلیقات و مقابله با ترجمه‌های سریانی و عربی دیگر و شروح مختلف گردآورده بود، کتابت شده است. این مجموعه را عبدالرحمن بدوی بطبع رسانده است: منطق ارسطو، حقه و قدم له الدكتور عبدالرحمن بدوی، ج ۱ - ۳، بیروت - الکویت، ۹۱۸۰.

42- Ammonius.

43- Cf. De Lacy O'Leary, op. cit., 29, 170, 176.

44- Cf. R. Walzer, Op. cit., 75.

45- C. R. Walzer, Ibid., 71, 110, 112

و مقدمهٔ دانش‌پژوه بر منطق ابن‌المقفع، بیست و یک - سی و یک، سی و پنج - سی و هفت، سی‌ونده، چهل .

۴۶- رك. مقدمهٔ دانش‌پژوه بر منطق ابن‌المقفع، بیست و یک.

ترجمه کرد (۴۷). شش فصل آخر این ترجمه در حقیقت نقل ملحقاتی است که یکی از شاگردان ارسطو بر این کتاب افزوده و به «لواحق المقولات» (۴۸) معروف است. ابن‌الندیم حنین بن اسحق را مترجم این کتاب دانسته (۳۰۹) و نام اسحق را در شمار کسانی که مقولات را تلخیص و تشجیر کرده‌اند آورده است. ولی در نسخه خطی موجود مترجم آن صریحاً اسحق است. بگفته ابن‌الندیم حنین بن اسحق کتابی در تفسیر قاطیغوریاس براساس تفسیر تامسطیوس (۴۹) (۳۵۳)، و محمد بن زکریا الرازی تألیفی بنام کتاب جمل معانی قاطیغوریاس داشته (۳۵۷)، و رازی و ابواسحق قویری و فارابی و ابوبشر متی و احمد بن الطیب این کتاب را شرح، و ابن‌المقفع و ابن‌بهریز و کندی آن را تلخیص کرده‌اند (۳۰۹). ابن‌الندیم در ذکر کتب فلسفی کندی از دو تألیف او یکی بنام کتاب فی قصد ارسطالیس فی المقولات ایاها قصداً و موضوعاتها، و دیگری بعنوان رساله فی المقولات العشر، یاد می‌کند که شاید تلخیصاتی از این کتاب بوده باشند. وی گوید که شرح «ثاون» (۵۰) سریانی نیز به عربی نقل شده بود. از این کتابها نقل اسحق و شرح ابن‌الطیب (۵۱) و برخی از نوشته‌های فارابی در شرح مقولات (۵۲) در دست است، و از شرح ابوبشر متی عباراتی در کتاب بستان اطباء و روضة الالباء ابن‌المطران دمشقی نقل شده است (۵۳). ابوالخیر حسن بن سوار در حواشی خود بر ترجمه اسحق بن حنین، از شرح یحیی بن عدی عباراتی نقل کرده، و

۴۷- متن عربی را نخست ی. ث. زنکر (J. Th. Zenker) بسال ۱۸۴۶ در لایپزیک،

و باردوم م. بویژه (M. Bouyges) در ۱۹۳۲ در بیروت، و بار سوم خلیل جر در ۱۹۴۸ در بیروت منتشر کردند. عبدالرحمن بدوی نیز در مجموعه منطق ارسطو، ۳۱۱-۹۶ آن را طبع کرده است.

48- Postpredicamenta.

49- Thsemistius.

۵۰- Theon، از مسیحیان سریانی که به آثار افلاطون توجه خاص داشته است، و ابن‌الندیم در چند مورد دیگر بنام او اشاره دارد.

51- Cf. R. Walzer, 71, 75.

و دانش‌پژوه، هیچده.

۵۲- رك، دانش‌پژوه، بیست و يك - سی و يك.

۵۳- دانش‌پژوه، بیست و بیست و يك.

به ترجمه سریانى حنین بن اسحق نیز اشاراتی دارد. شاید ابن‌الندیم که ترجمه این کتاب را به حنین نسبت می‌دهد، ترجمه سریانى او را با ترجمه عربى اسحق خلط و اشتباه کرده باشد. تلخیص ابن‌المقفع و ابن‌بهریز نیز همانهاى است که در کتاب منطق ابن‌المقفع و حدود‌المنطق ابن‌بهریز دیده می‌شود.

۳- باری ارمیناس (العبارة) را نیز اسحق بن حنین به عربى نقل کرد (۵۴). ابن‌الندیم قویری و ابوبشرمتی و فارابی را از مفسران آن می‌شمارد و گوید که حنین و اسحق و ابن‌المقفع و ابن‌بهریز و کندی و ثابت بن قره و احمد بن الطیب و رازی آن را تلخیص کردند (۵۵). وی در ذکر آثار قویری (۳۲۱) از تشجیر کتاب باری ارمیناس یاد می‌کند، نه از تفسیر آن. تلخیص کندی باید بخشی از کتاب رساله فی اختیار الکتب الاربعه او باشد که در شمار تصنیفات منطقی وى آمده است (۳۱۶)، و تلخیص ابن‌المقفع و ابن‌بهریز در کتاب المنطق لابن‌المقفع و حدود‌المنطق لابن‌بهریز موجود است. حنین بن اسحق این کتاب را از یونانی به سریانى ترجمه کرده بود. ولی هوفمان، ناشر ترجمه سریانى آن (۵۶) بخشهاى از ترجمه عربى اسحق را با متن یونانى و ترجمه سریانى مقابله کرده و نشان داده است که ترجمه عربى از ترجمه سریانى به اصل یونانى نزدیک‌تر است، و چنین بنظر می‌رسد که اسحق این کتاب را مستقیماً از یونانى نقل کرده، و نه از روی ترجمه سریانى پدرش حنین بن اسحق.

۴- انالوطیقا الاولی (تحلیلات‌الاولی یا القیاس) را ثیادوروس (۵۷) به عربى ترجمه کرد، و کار خود را بر حنین عرضه داشت تا آن را اصلاح کند (۵۸). این مترجم را که نام او در نسخه موجود (۵۹) بصورت

۵۴- متن عربى را پولاک در ۱۹۱۳ در لایپزیک منتشر کرد، با فهرستی از اصطلاحات فلسفی آن به یونانى و سریانى و عبرى و لاتینى:

J. Pollack, in Abhandlungen f. d. Kunde des Morgenlandes XIII, I, Leipzig, 1913.

سپس عبدالرحمن بدوی در منطق ارسطو، ۹۷۱-۱۳۳.

۵۵- الفهرست، ۳۰۹.

56- J.G.E. Hoffman, De Hermeneuticis apud Syros Aristoteleis, Leipzig, 1837.

57- Theodorus.

۵۹- منطق ارسطو، ۱۳۵-۲۴۹.

۵۸- الفهرست، ۳۰۹.

«تذاری» ضبط شده است بعضی از محققان، چون پول کراوس، تئودوروس ابوقرة، اسقف حران، دانسته‌اند (۶۰). ولی ولادت حنین بن اسحق در ۱۹۴ (۸۰۹ م) بوده و تئودوروس ابوقرة در ۲۱۰ هجری (۸۲۰ م) وفات یافته است و طبعاً نمی‌تواند با مترجم این کتاب یکی باشد (۶۱). برخی دیگر وی را همان کسی می‌دانند که اسقف کرخ در بغداد بوده و ابن ابی اصیبه نام او را در شمار پزشکان آورده است (۶۲). ولی ممکن است که تئودوروس ابوقرة این کتاب را ترجمه کرده، و بعداً حنین آن را اصلاح کرده باشد، زیرا وی به کارهای مترجمان پیش از خود توجه داشت و غالباً آنها را اصلاح و تصحیح می‌کرد. بگفته ابن‌الندیم (۳۰۹) قویری بخشی از این کتاب را (تا اشکال حملیه که معمول شارحان نسطوری بود) شرح کرد، و کندی و ابوبشر متی بر آن شرح نوشتند. وی در جای دیگر (۳۲۱) گوید که قویری این کتاب را تشجیر کرد و احمد بن الطیب نیز آنرا تلخیص نمود. در فهرست ابن‌الندیم (۳۱۶) در ذکر تصنیفات کندی بنام دو کتاب اشاره شده است، یکی رساله فی الابانة عن قول ارسطاليس فی انالوطیقا و دیگری رساله فی اختیار الکتب الاربعة که ظاهراً اولی بخشی است از دومی و باید شرح و تلخیص این کتاب را در برداشته باشد، و در فهرست آثار محمد زکریای رازی، بنقل ابن‌الندیم (۳۵۷) به کتاب جمل معانی انالوطیقا الاولی الی تمام القیاسات الحملیه اشاره شده است. در مورد ابوبشر متی نیز آمده است (۳۲۲) که وی تمامی کتب چهارگانه منطق (ایساغوجی، قاطیغوریاس، باری‌ارمینیا، انالوطیقا) را تفسیر کرد. ابوالخیر حسن بن سوار در حواشی خود بر این کتاب به ترجمه ابن‌البطریق (۶۳) و شرح یحیی بن عدی و ابوبشر متی اشاره، و عباراتی از آنها نقل می‌کند. تلخیص ابن‌المقفع نیز در کتاب منطق او دیده می‌شود، و برای تصنیفات فارابی در باب این کتاب (و سایر بخشهای اورگانون) به مقدمه استاد دانش‌پژوه بر منطق ابن‌المقفع می‌توان رجوع کرد.

60- Cf. R. Walzer, 68, 93.

۶۱- عبدالرحمن بدوی، مقدمه منطق ارسطو، ۱۶۱.

۶۲- رك. عبدالرحمن بدوی، همانجا.

۶۳- منطق ارسطو، ۱۴۷.

۵- آنالوطیقا الثانية (البرهان) را اسحق بن حنین از یونانی به سریانی و ابوبشر متی از سریانی به عربی نقل کرد (۶۴). ظاهراً ترجمه دیگری پیش از ترجمه ابوبشر نیز از این کتاب در دست بوده، زیرا ابوالخیر حسن بن سوار در حواشی خود بر نسخه عربی موجود آن در دوجا به ترجمه شخصی بنام «مرايا» اشاره می‌کند (۶۵)، و قرائن دیگری نیز این نظر را تأیید می‌کند (۶۶). بگفته ابن‌ندیم (۳۰۹) کندی و فارابی و ابوبشر متی بر این کتاب شرح نوشتند و ابویحیی مروزی درباره آن سخن گفته است، و در جای دیگر (۳۲۱) گوید که قویری و احمد بن الطیب آن را تلخیص کرده‌اند.

ابویحیی مروزی، استاد ابوبشر متی، در حقیقت نخستین مفسر این کتاب بزبان سریانی است و در حواشی نسخه عربی موجود آن از ابوالخیر حسن بن سوار اشاراتی به تفسیر او دیده می‌شود. از شرح ابوبشر متی نیز در این حواشی عباراتی نقل شده ولی از تلخیص قویری و ابن‌الطیب تاکنون چیزی بدست نیامده است.

۶- طویبقا (الجدل) را ابوعثمان دمشقی و ابراهیم بن عبدالله الکاتب از ترجمه سریانی اسحق به عربی نقل کردند (۶۷). ابن‌الندیم گوید که یحیی بن عدی نیز آن را از سریانی به عربی ترجمه کرد (۳۰۹). چنانکه از عبارت پایان مقاله دوم این کتاب برمی‌آید (۶۸) ترجمه‌های قدیمی‌تر نیز از این کتاب وجود داشته که در ۲۹۸ هجری از روی نسخه اصلی (الدستور الاصلی) آن - منقول از زبان یونانی - تحریر شده بود. ابن‌الندیم هم از وجود ترجمه قدیم آن خبر می‌دهد (وقدیووجد بنقل القدیم). بگفته ابن‌الندیم (۳۱۰) یحیی بن عدی این کتاب را براساس شروح اسکندر افرودیسی و آمونیوس در یک هزار ورق تفسیر کرد، فارابی بر آن

۶۴- منطق ارسطو، ۳۲۹، ۲-۴۸۵.

۶۵- منطق ارسطو، ۳۹۹، ۲-۴۶۳.

66- Cf. R. Walzer, 99.

۶۷- منطق ارسطو، ۴۸۹، ۲-۷۶۹. هفت مقاله اول ترجمه ابوعثمان دمشقی، مقاله هشتم از ابراهیم بن عبدالله.

۶۸- منطق ارسطو، ۵۵۳، ۲.

شرح نوشت و آن را تلخیص کرد، ابوبشر متی مقاله اول آن را شرح کرد، اسحق تفاسیر آمونیوس و اسکندر افرویدیسی را از یونانی به سریانی درآورد و ابوعثمان دمشقی آن را به عربی برگرداند. در حواشی حسن بن سوار بر این کتاب اشاراتی به نقل و شرح یحیی بن عدی و ابوبشر متی دیده می شود.

۷- سوفسطیقا (الدغالطه یا السفسطه) را یحیی بن عدی و عیسی بن اسحق بن زرعه از نقل سریانی اثناسیوس (اثانس) به عربی برگرداندند، و ترجمه قدیمتری نیز از آن موجود است که به ابن ناعمة نسبت داده شده (۶۹). ابن الندیم (۳۱۰) ابن ناعمة را در شمار مترجمان این کتاب آورده و گفته است که ابراهیم بن بکوش آنچه را که او ترجمه کرده بود دوباره ترجمه و اصلاح کرد، ولی حسن بن سوار، که نسخه موجود ترجمه عربی از روی خط او کتابت شده شنیده است که ابراهیم بکوش خود این کتاب را از سریانی به عربی ترجمه کرد، و برای اصلاح آن از یوحنا القسالیونانی، معروف به ابن فتیلة یاری گرفت (۷۰). بگفته ابن الندیم مأخذ ترجمه یحیی بن عدی نقل سریانی تئوفیلوس (تیوفیلی) بوده است، لیکن در نسخه عربی موجود صریحاً آمده است که وی ترجمه سریانی اثناسیوس (اثانس) را به عربی نقل کرد. ابن الندیم گوید که کندی بر سوفسطیقا تفسیر نوشت (۳۱۰) و رساله فی الاحتراس من خدع السوفسطائین را در شمار آثار او می آورد (۳۱۶). بگفته ابوالخیر حسن بن سوار در پایان نسخه ترجمه این کتاب، یحیی بن عدی بعد از ترجمه تفسیری بر آن نوشت که پس از مرگش در کتابهایش نبود. ابن الندیم (۳۲۲) ابوبشر متی را نیز مترجم این کتاب می داند، و حسن بن سوار نیز این سخن را شنیده، ولی نسخه آن را ندیده است (۷۱)، هر چند که در حواشی او بر این کتاب عباراتی از «نقل متی» دیده می شود.

۸- ریطوریکا (الخطابه) را بدرستی نمی دانیم چه کسی از سریانی به عربی ترجمه کرده است. ابن الندیم شنیده است که اسحق بن حنین

۶۹- منطق ارسطو، مقدمه، ۲۷۱-۳۰؛ ۷۷۱-۱۰۵۴ در نسخه عربی موجود، این سه ترجمه باهم و در پی هم آمده و در چند مورد از ترجمه دیگری (نقل آخر) نیز قطعاتی در آن وارد شده است.

۷۰- منطق ارسطو، ۱۰۵۴ر۳.

۷۱- منطق ارسطو، ۱۰۵۴ر۳.

مترجم آن بوده، وهم او گوید که ابراهیم بن عبدالله کاتب آن را ترجمه کرد (۳۱۰). وی به ترجمه قدیم آن نیز اشاره می‌کند و نسخه‌ای از آن را در حدود یکصد ورقه بخط احمد بن الطیب السرخسی (شاگرد کندی و معلم المعتضد) دیده است، لیکن نام مترجم را ذکر نمی‌کند. ترجمه‌ای که ابن‌الندیم با تردید به اسحق بن حنین نسبت می‌دهد بظن غالب از یونانی به سریانی بوده، و ظاهراً همان است که بگفته ابن‌الندیم (۳۱۳) یحیی بن عدی می‌خواست آن را از ابراهیم بن عبدالله بخرد. ترجمه عربی موجود این کتاب (۷۲) نیز نام مترجم را ندارد، اغلاط بسیار در آن دیده می‌شود و در بسیاری از موارد قابل فهم نیست. ابوعلی بن‌السمع (از دانشمندان سده پنجم هجری) که نسخه موجود این کتاب از روی نسخه‌ای که بخط او بوده کتابت شده است، دو نسخه از این ترجمه در دست داشته که هر دو مغلوط و معیوب بوده‌اند، و وی با مقابله آن دو و رجوع به ترجمه سریانی کوشیده است که نسخه‌ای صحیح‌تر فراهم آورد، ولی با اینهمه، چنانکه خود معترف است (۷۳) به رفع معایب و مشکلات آن توفیق نیافته است. سبک و سیاق عبارات این ترجمه با شیوه کار اسحق بن حنین و ابراهیم بن عبدالله (مترجم مقاله هشتم از کتاب طویقا) تفاوت کلی و اساسی دارد. بنظر برخی از محققان معاصر ممکن است که ترجمه قدیم کتاب که ابن‌الندیم بدان اشاره می‌کند همین باشد (۷۴). ابن‌الندیم گوید که فارابی کتاب‌خطابه را شرح کرد، و بگفته ابن‌ابی‌اصیبه (۱۳۸۲) فارابی بر این کتاب مقدمه و شرح‌نوشت و کتابی در بیست مجلد (!؟)

72- Margoliouth, "On the Arabic Version of Aristotle's Rhetoric", Semetic Studies in Memory of Alexander Kohut, Berlin, 1897.

ارسطوطالیس - الخطابه - الترجمة العربية القديمة، حقه و علق علیه عبدالرحمن البدوی، قاهره: ۱۹۵۹.

۷۳- در تعلیقه او در پایان کتاب بالا، ص ۲۵۴.

۷۴- رك. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر ارسطوطالیس - الخطابه، ز - ح؛ ومحمد سلیم سالم، مقدمه بر کتاب خطابه از منطق شفا، (الشفاء المنطق، ج ۴، قم، ۱۳۰۴ ق) ص ۱۸.

درباره آن تصنیف کرد. ولی معلوم نیست که مأخذ و اساس کار فارابی در این نوشته‌ها کدام ترجمه بوده است. از آثار فارابی در این باب چیزی جز ترجمه لاتینی یکی از نوشته‌های او در باب خطابه (که ظاهراً شرحی بر ریپتوریکای ارسطو بوده) برجای نمانده است (۷۵). ولی از روی این ترجمه نمی‌توان دریافت که به چه ترجمه‌ای نظر داشته است. نکتهٔ تعجب آور این است که ابوعلی بن السمع، که برای اصلاح نسخهٔ خود حتی از ترجمهٔ سریانی استفاده کرده است، به نوشته‌های فارابی دربارهٔ این کتاب رجوع نکرده، و گوئی از وجود آنها بکلی بی‌خبر بوده است، در حالی که ظاهراً ابن‌سینا که معاصر او بوده در کتاب خطابه (ریپتوریکا) از منطق شفا به شرح فارابی نظر داشته، و ابن‌رشد نیز در تلخیص خطابه و تلخیص شعر از آن بهره گرفته است (۷۶).

۹- بوطیقا (الشعر) را ابوبشر متی از سریانی به عربی نقل کرد (۷۷).
 بگفتهٔ ابن‌الندیم (۳۱۰) یحیی بن عدی نیز آن را به عربی برگرداند، و هم

۷۵- ترجمهٔ هرمانس آلمانس، سدهٔ ۱۳ میلادی:

Hermanus Alemanus, *Declaratio compendiosa super liberis rhetoricorum Aristotelis*, 1481, 1515.

۷۶- رك. مقدمة محمد سليم سالم بر ریپتوریکا از منطق شفا، ص ۱۸-۲۳.

۷۷- کتاب ارسطوطاليس في الشعر - نقل ابی‌بشر متی بن یونس القنائی من السریانی الی العربی. مارگولیوٹ نخستین بار آن را در ۱۸۸۷ چاپ کرد:

D. S. Margoliouth, *Analecta orientalia ad poeticam Aristotelem*, London, 1887.

باردیگر همو آن را با تجدیدنظر و ترجمهٔ متن یونانی آن بزبان انگلیسی با شرح و فهارس بسال ۱۹۱۱ منتشر ساخت. پس از او تکاچ متن عربی را همراه با تحقیقات دقیق بزبان آلمانی بطبع رساند :

Tkatsch, *Die arabische Übersetzung der Poetik des Aristoteles...*, Vienna, 1928 (I), 1932 (II).

عبدالرحمن بدوی در ارسطوطاليس - فن الشعر، مع الترجمة العربیه القدیمة و شروح الفارابی وابن‌سینا وابن‌رشد، قاهره ۱۹۵۳؛ وشکری محمد عیاد در کتاب ارسطوطاليس في الشعر - نقل ابی‌بشر متی بن یونس القنائی من السریانی الی العربی، قاهره، ۱۹۶۷، نیز آن را بطبع رسانده‌اند.

او گوید که کندی این کتاب را تلخیص کرد، ولی از تلخیص فارابی که موجود است سخن نمی گوید. بعید نیست که وی در نقل مطلب نام فارابی را با نام کندی اشتباه کرده باشد، زیرا او در ذکر اسامی تصنیفات کندی (۳۱۵-۳۲۰) از تلخیص کتاب شعر ذکری نمی آورد، و تنها درجائی که کتب کندی در موسیقی را برمی شمارد (۳۱۷)، از کتابی بنام رساله فی صناعة الشعر یاد می کند، که باید تألیفی درباره قواعد وزن الشعر باشد، نه تلخیص کتاب شعر ارسطو. تلخیص فارابی به ترجمه ابوبشر متی شباهتی ندارد، و معلوم نیست که اساس آن کدام ترجمه بوده است. شاید وی نوشته‌ای را که منسوب به ثامسطیوس بوده (وابن‌الندیم بدان اشاره کرده) در دست داشته است، زیرا او خود در رساله فی قوانین صناعة الشعراء (۷۸) صریحاً گوید که در بیان «اصناف اشعار یونانیان» از گفته‌هایی که منسوب به ارسطو و ثامسطیوس بوده بهره گرفته است. نوشته منسوب به ثامسطیوس به زبان یونانی بوده، و در این صورت قول کسانی که فارابی را به این زبان آشنا دانسته‌اند تأیید می شود.

چنانکه پیش از این گفته شد، دو کتاب خطابه (ریطوریکا) و شعر (بوطیقا) را در دوره‌های بعد به مجموعه آثار منطقی ارسطو ضمیمه کرده‌اند. این دو کتاب در اصل تصنیفاتی مستقل بوده و ارتباط موضوعی و مستقیم با منطق نداشته‌اند. ارسطو، که تمامی علوم و فنون زمان خویش و همه اموری را که در حیطه علم و شعور آدمی قرار می گرفت نقادانه و بروش علمی و منطقی خاص خود مورد تحقیق و تأمل قرار داده بود، طبعاً می خواسته است که خطابه و شعر را نیز، که از مهمترین عناصر فرهنگی یونان در آن روزگار بود، بهمان روش بررسی کند و حدود و اغراض و ماهیت آنها را معلوم و معین گرداند. اما از آن روی که خطابه نیز با استدلال و استنتاج سروکار دارد و قیاس و تمثیل در آن بکار

۷۸- این رساله را پروفیسور آربری از روی نسخه محفوظ در دیوان هند (ایندیآفیس) در ۱۹۳۸ با ترجمه انگلیسی چاپ کرد.

A. G. Arberry, "Al - Farabi's Canonsof Poetry", in *Revista degli Studi Orientali*, 1938, pp. 267 - 272.

عبدالرحمن بدوی نیز آن را در *ارسطوطالیس، فن الشعر* منتشر کرد.

می‌رود و همچون جدل و برهان به اقناع شنونده و الزام خصم نظر دارد، پیروان مکتب ارسطویی آن را در شمار ابواب منطق قرار دادند. ارسطو خود قیاس خطابی (۷۹) را چون قیاس برهانی (۸۰) و قیاس جدلی (۸۱) از انواع قیاسات منطقی می‌شمارد، و در کتاب انالوطیقای اول (باب نظریه الاستقراء) از «مقایس الخطابیه» در برابر «مقایس الجدلیه» و البرهانیه سخن می‌رود (وینبغی الان أن نبین أنه لیس فقط المقاییس الجدلیه والبرهانیه والخطبیه والبرهانیه تكون بالاشکال التي قیلت، ولكن ایضاً والمقاییس الخطبیه والفقهیه والمشوریه - منطق ارسطو، ۱۶۳-۳۰). ارسطو در آغاز کتاب خطابه (فصل اول از کتاب اول)، و در موارد مختلف در این کتاب خطابه را با جدل و برهان مقایسه و به مشابهت‌هایی که میان آنها موجود است اشاره می‌کند. در ترجمه قدیم عربی (از سریانی) این کتاب نیز این نکته دیده می‌شود، و ابن سینا در منطق شفا (الفن الثامن - ریطوریکا، مقاله الاولی، فصل الاول) به بیانی روشن از آن سخن می‌گوید: «الخطابه قد تشارك الجدل باعتبار و تشاکله باعتبار. اما المشاركة فمن جهتين: احدها فی القصد، والثانية فی الموضوع.... واما المشاکلة فلان مبادئهما جميعاً المحمودات. لكن الجدل محموداته حقیقیه والخطابه محموداته ظنیه».

تفاوت و تشابه میان خطابه و برهان تفاوت و تشابه است که میان تصدیق خواص و تصدیق عوام موجود است، چنانکه برهان شایسته خواص و خطابه مناسب احوال عوام است. ابن سینا برای بیان این تناسب و توضیح تشابه خطابه و برهان و جدل به آیه زیر از قرآن کریم استناد می‌کند، و در آن چنانکه ملاحظه می‌شود، «حکمت» را بمعنی «برهان»، «موعظه» را بمعنی «خطابه»، و «جادلهم» را ناظر به فن جدل و قیاسات جدلی و غایت و غرض هر سه راهدایت بسوی دیانت حقیقی می‌گیرد: قد نطق الكتاب... الذي هو تنزيل الحكيم بمثله، فقال: «ادع الى سبيل ربك» ای الديانة الحقیقه،

79- rhetorikos syllogismos

80- apodeiktikos syllogismos

81- dialektikos syllogismos

«بالحكمة» ای البرهان، وذاك لمن یحتمله، «والموعظة الحسنة» ای الخطاب، وذاك لمن یقصر عنه، «وجاد لهم بالتي هی احسن» ای بالمشهورات المحمودة (المقالة الاولى، الفصل الاول).

اما ضمیمه کردن کتاب شعر به این مجموعه، حتی چنین وجهی ندارد، و تنها بی خبری مفسران و مترجمان آثار ارسطو از چگونگی انواع شعر و درام در یونان باستان، و وجود مباحثی در الفاظ و اقسام کلام و شیوه های بیان در این کتاب، که در سایر کتب منطقی ارسطو عموماً و در کتاب خطابه خصوصاً دیده می شود، موجب شد که آن را نیز از اجزاء ارغنون ارسطوئی قرار دهند.

آنچه از نظر گذشت شرحی مختصر و فهرست وار بود از ترجمه ها و شروح و تلخیصات آثار منطقی ارسطوئی به زبان عربی در نخستین سده های اسلامی، پیش از آنکه کسانی چون ابن سینا و ابن رشد و ابوالبرکات و فخرالدین رازی و نصیرالدین طوسی و سایر حکماء سرزمینهای اسلامی به نقد و تنقیح و تفسیر آنها پردازند. بخش بزرگی از این آثار از میان رفته است، و از بخش دیگری که برجای مانده، برخی چنانکه اشاره شد طبع و نشر شده و برخی دیگر بصورت نسخه های خطی در کتابخانه های جهان محفوظ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی